

## محموله زهرناک [۱۶]

نه چمن شباهتی دارد به چمن  
 نه عطر گند مزار می رسد به مشام  
 نه نبض منقبض تاک می تپد در باغ  
 نه قلقل مینا می آید به گوش  
 نمی شکند شرنگِ جام در جام  
 ه ه ه

منسوخ شده رویش سبزه  
 عبور از لب جوی ممنوع  
 می تراود شیرۀ تریاک  
 از جدار هر مورۀ دیوار  
 فتاده در سر درگمی، کلاف زمان  
 مکانِ مخروبه، نشسته در ماتمِ آن  
 ه ه ه

طالبان که در پی تکفیرِ خرد آمده اند  
 منکرند از سال نو  
 منزجرند از نوروز  
 اینان کز گردش دوار، در چنبرِ میقات  
 رسیده اند به انجمادِ عاطفه  
 و خو گرفته اند به انفجار  
 چه میدانند از بهار

\_ جز بوی باروت و کشت "علفزار" \_ (علفِ زهر)



زمین را مال خدا میدانند  
 برزخم هاش، خشخاش می کارند  
 و آنگاه ، میان تنگ می بندند با دستار  
 و دستی می کشند بر انبوه ریش هاشان  
 \_ از برای برکات در حاصل \_  
 و حد زکات را،  
 با هر بند انگشت هاشان می شمروند  
 و با توکل به خدا  
 پای زمان را می بندند  
 و در زیر ساقه خشخاش  
 نماز می گزارند  
 و در پایان روال  
 سوره و اسطوره را  
 به نیایش می گیرند  
 که محموله زهرناک شان  
 ( در حصار تفنگ و راکت و خمپاره )  
 رسد " مع الخیر " به بازار ؛  
 مگر اینست حکم کردگار !؟




---

■ [۱۶]-: سروده (" محموله زهر ناک ") در شماره... ۱۳۷۹ " پیام زن " تحت عنوان " علفزهر " ، و در  
 شماره ۵۰۸ نشریه " شهروند " ۲۸ ماه ... منتشر شده است.